بسم‌الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

دانستیم اگر روایتی اطلاق مقامی دارد امام علیه‌السلام همه اجزاء مثلاً صلاة را بیان می‌فرماید و اگر در یک مورد دلیل خاص آمد که مثلاً قنوت جزء نماز است؛ آن‌وقت اطلاق مقامی مقدم می‌شود. ‌گفتیم مجازات رجم اشد است و آنکه در بعضی موارد به‌صورت نادر می‌تواند فرار کند موجب نمی‌شود مجازاتش از اشدیت بیفتد ولی اگر آن‌هم باشد اولویت محفوظ است؛ یعنی درواقع از حیث اینکه جلد باشد و نباشد به‌طریق‌اولی این باید اینجا باشد و آن رجم حرف دیگری است. از حیث ثبوت جلد اینجا به‌طریق‌اولی باید جلد باشد. به نظر می‌آید این اولویت بعید نباشد که عرف مجازاتش را درمجموع می‌بیند. اگر اینجا بخواهیم بگوییم فقط قتل باشد و آنجا جلد و رجم، کمتر است. البته فکر می­کنم می‌شود اطمینان به اولویت داشت. اگر کسی اطمینان خاصی به اولویت نداشته باشد بحث استظهاری است.

نتیجه

تا اینجا نتیجه‌ای که از این تنبیه می‌توانیم بگیریم این است که ما دلیلی برای ثبوت جلد نداریم الا در یک مورد که اگر این اولویت را کسی بپذیرد دلیل دارد والا دلیلی بر ثبوت جلد نداریم و حد همان قتل است فقط. بحثی که ابن ادریس داشت که درجایی که محصن باشد رجم می‌شود ان­شاءالله مجدداً به آن خواهیم پرداخت. فعلاً در این تنبیه تضعیف بحث جلد را یا مطلقاً یا با یک قید به‌صورت کوتاه برداشتیم.

# سنگسار

تا اینجا بحثمان در این بود که مجازات زنا چند نوع است: نوع اول علاوه بر جلد که ثابت است قتل بود که سه مورد داشت و بحث کردیم. به همان ترتیبی که در تحریر جلو برویم وارد دومین نوع مجازات زنا می‌شویم. دومین نوع مجازات زنا رجم یا سنگسار است به همان ترتیباتی که بعد توضیحات و جزئیات خواهد آمد. در مواردی از زنا مجازات به‌صورت رجم ثابت‌شده است.

## نکات مقدماتی

بحث ثبوت رجم مربوط به‌جایی است که زن یا مرد محصن باشد. محصن هم به همان معنایی که سابق بحث کردیم که احصان این است که **کان له ترجل یقدر علیه و فیدوم اذا شاء**؛ اینکه متمکن باشد. تمکن عرفی جزئیات زیادی داشت که قبلاً بحث کردیم؛ بنابراین مورد رجم اتفاق شیعه و سنی است و همان احصان است و تعریف احصان‌ هم مفصل در اوایل در باب حد زنا مطرح شد. آنجا اول زنا را تعریف کردیم و بعد احصان را. این تقریباً اتفاق شیعه و سنی است و بحثی در این جهت نیست و مجازات سنگسار قبل از اسلام و شرایع سابقه هم قدمت و پیشینه داشته است.

## ادله رجم

### دلیل اول

اولین دلیلی که به‌عنوان ادله ثبوت مجازات احصان برای زانی و زانیه محصن در قرآن کریم ذکرشده است این است که آیه‌ای در قرآن بوده دال بر این موضوع و الآن در قرآن موجود نیست. این همان بحث تحریف است. عده‌ای این‌جور گفتند که در قرآن کریم آیه‌ای وجود داشته است که مفید مجازات رجم برای زانی محصن بوده است. این‌جور نقل‌شده است که **إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ.** این آیه قرآنی بوده است که روایات هم دارد و الآن در دسترس ما نیست و از قرآن موجود افتاده است.

#### تحریف قرآن

این بحث با مباحث تحریف ارتباط دارد که المیزان مبسوط و مفصل بحث کرده است. بحث تحریف بحث مهمی است و از اموری است که در عصر معاصر شیعه مورد اتهام زیادی قرارگرفته است. اصل بحث و اوج قضیه کتاب مرحوم حاجی نوری است به نام **فصل الخطاب فی تحریف الکتاب**. حاجی نوری در مقابل اینکه چرا اسم امیرالمؤمنین در قرآن نیست خواست ثابت کند که قرآن تحریف شده است و اسم ایشان در قرآن بوده و تحریف شده است. این کتاب علی‌رغم جلالت شأن مرحوم حاجی نوری خیلی به شیعه ضربه زده است. البته تحریف چیزی نیست که ما معتقد باشیم بلکه در مذاهب دیگر هم بعضی معتقد بودند. همان‌طور که ما روایاتی داریم که دلالت بر تحریف می‌کند آن‌ها هم همین‌طور دارند. در جواب کتاب‌های متعددی نوشته شده و در دوره معاصر محدودی کار کردند. مرحوم آقای خویی در البیان در مقدمات تفسیرشان خیلی خوب بحث کردند. بحث تحریف را البیان یک جلد است و مقدمات تفسیر را دارد و مرحوم علامه هم ذیل همین آیه **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون (حجر/9).** این آیه شریفه که در سوره حجر است که در جلد دوازده این را مباحثه می‌کردیم.

#### پاسخ به تحریف

1. یک جواب اینکه بخش زیادی از روایات تحریف ضعیف است. البته بعضی خواستند ادعا کنند همه روایات دال بر تحریف ضعف سندی دارد که این درست نیست برای اینکه بعضی روایات برحسب اصول و قواعد معتبر است؛ ازجمله در همین‌جا خواهیم دید روایتی که برحسب قواعد معتبر است. این جواب فی‌الجمله لا بالجمله درست است که بخشی از این روایات ضعیف است.
2. جواب دومی که داده‌شده است این است که خدشه‌های دلالی در این روایات است. گفته‌شده این روایات دلالت بر این ندارد که قرآن مضبوط و آنچه نازل شده تحریف شده است بلکه دلالت‌هایش را خدشه می‌کنند ازجمله به خاطر یک سلسله نکاتی که یکی از آن نکات این است که خیلی از این روایات ظهور در این ندارد و عین آنچه نیست جزء تفاسیر قرآن بوده است که در کتب اهل‌بیت و مصحف امیرالمؤمنین وجود داشته و الآن دست ما نیست و وجود ندارد. درواقع نمی‌خواهد بگوید عین ما انزل الله به‌عنوان قرآن ثابت‌شده است بلکه در کنار ما انزل الله مصحف‌هایی نزد ائمه و اهل‌بیت بوده که مفسر قرآن بوده است و آن چیزها از دست ما رفته یا نیست. امام می‌فرماید در قرآن این بوده است منظورش این است که یعنی در آن مصحفی که حاوی تفسیر قرآن بوده این‌ها وجود دارد یعنی در تفسیر قرآن و مصحف‌هایی که نزد ائمه بوده وجود داشته است.

#### پاسخ المیزان

جواب سومی که مرحوم علامه روی این خیلی تأکیددارند این است که ما از این‌طرف یک اصل قطعی داریم که **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون** و بعضی از آیات دیگر که دلالت‌ قطعی دارد مانع می‌شود از اینکه روایت تحریف را بپذیریم؛ یعنی درواقع دلالت قرآنی بر عدم تحریم چنان قوی است که هر چه روایت در مقابل آن باشد **تضربوها علی الجدار** می‌شود. روایات مخالف کتاب **یرد علمه الی ائمه** و از آن‌ها که صادر شده است. مرحوم علامه روی این تأکید دارند که آیه **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُون** و آیات دیگری که دلالت می‌کند بر اینکه قرآن تحریف نشده است مفاد اصلی قرآن است و آن روایات مجموعاً می‌شود مخالف این. پس یک اصل قطعی قرآنی غیرقابل تخصیص داریم که خداوند آن را حفظ می‌کند به تمام و کمال و این اصل قرآنی مانع از این است که ما روایات را بپذیریم ولو دویست روایت باشد و سند و دلالتش هم درست باشد ولی بالاخره این‌ها ظنی است و در مقابل آن اصل قطعی قرآنی می‌شود و باید اثبات شود طبق قاعده که اگر روایات آمد مقابل قرآن قرار گرفت و حالت تعارضی پیدا کرد دلالت قرآنی بر آن‌ها مقدم است.

#### جمع­بندی

البته تحریف سه قسم است: تحریف 1. بالزیاده 2. بالنقیصه 3. بالتغییر و آنی که در فصل الخطاب اثبات شده تحریف بالزیاده نیست یعنی چیزی زیاد شده باشد؛ این قطعی است و ما شیعه به این معتقد نیستیم. اینکه تغییر پیداکرده این هم نه البته با ‌کمی تغییر. آنی که ثابت‌شده و گفته‌شده در روایات تحریف به نقیصه است و جوابش همان سه جوابی است که عرض کردم. پس اولاً تحریف این نیست که اختصاص به شیعه داشته باشد و قائلینی در غیر شیعه هم داشته است. مستندش را آقای سبحانی کار کردند و درآوردند از قواعد عامه هم خود آن‌ها معتقد به تحریف دارند. ثانیاً اینکه تحریف سه قسم است و آنی که محل بحث است به لحاظ شیعه و حرف‌هایی که مرحوم حاجی زده همان تحریف نقیصه است و دلالت‌هایی که در قرآن موجود است متقن است. نکته سوم این است که روایاتی برای تحریف به نقیصه ذکرشده است جوابش یکی از این سه جواب است که بحث شد.

##### بررسی روایت اول

**وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِعلیه­السلام قَالَ: الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ[[1]](#footnote-1)**

ما دو روایت داریم که دلالت می­کند بر اینکه آیه­ای در قرآن دلالت بر حد رجم می‌کرده است. یک روایت جلد هیجده ابواب حد زنا باب اول حدیث چهار است. **وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ** به همین سندی که تابه‌حال گفته‌شده است این سند با سند علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عبید عن یونس عن عبد الله بن سنان است. اینکه این روایت درست است یا درست نیست وابسته به این است که محمد بن عیسی بن عبید را بپذیریم یا نه و کدام از آن سه قول در باب محمد بن عیسی بن عبید بپذیریم. بنا بر آنچه ما پذیرفتیم نمی‌شود به این روایت اعتماد کرد چون سند محمد بن عیسی بن عبید عن یونس دارد. گرچه محمد بن عیسی بن عبید را ثقه می‌دانیم اما جایی که از یونس نقل می‌کند خدشه‌ای در روایاتش وجود داشته که بر اساس نمی‌توانیم اعتماد کنیم. امام صادق **علیه­السلام** نقل‌شده که رجم در قرآن آمده و دال بر آن قول خداست که فرمودند **إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ** آن‌ها را رجم کنید برای اینکه این‌ها دوره شهوتشان گذشته است و اگر در دوران پیری به این خطا کسی دست بزند مجازات شدیدتری دارد.

###### نکته بلاغی

یکی از نکاتی که در جواب این روایات داده‌شده این است که شما وقتی به آیات روایات تحریف دقت کنید در درون آیه معلوم است این­ها آیه نیست و اصلاً سنخیتی با فصاحت و بلاغت و زیبایی آیات قرآن ندارد. **الزَّانِيَةُ وَ الزَّاني‏ فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ** (نور/2) چقدر ترکیب زیبا و قشنگی دارد ولی **إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ** بیشتر مثل این است که مقابله با قرآن کند و واقعاً درست هم هست.

##### بررسی روایت دوم

**مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه­السلام فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ[[2]](#footnote-2).**

روایت دیگر در همین باب اول ابواب حد زنا حدیث هیجده است که سند مرحوم صدوق از هشام بن سالم سند معتبری است البته باید مراجعه دیگری داشته باشیم. اعتماد حافظه‌ عرض می‌کنم سند درست است آن‌وقت هشام بن سالم و سلیمان بن خالد همین‌طور است و ظاهراً این روایت سندش معتبر است. **قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه­السلام فِي الْقُرْآنِ رَجْمٌ** آیا رجم در قرآن ثابت است؟ حضرت فرمود بله **قُلْتُ كَيْفَ** کجا ما نمی‌بینیم چون آیه اولی که در قرآن در مورد زنا ثابت‌شده و قبلاً هم اشاره کردیم این بوده **وَ اللاَّتي‏ يَأْتينَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبيلا** (نساء/15) که حد زنا این بود که در خانه حبسشان کنند تا بمیرند و بعد آیه نسخ شد **فلما کسب مسلمون قوی الاسلام** و آیه نازل شد که **الزَّانِيَةُ وَ الزَّاني‏ فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ** و آیه ناسخ آن شد. در قرآن داریم صد شلاق اما رجم از کجاست امام فرمود در قرآن هست. گفت جایش حضرت فرمود **الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ.** به این تعبیر دوم اشکال ادبی هم وارد شده است که فاء سر این **رجموهما** وجهی ندارد.

### نتیجه دلیل اول

این دو روایت از روایات تحریف مربوط به همین آیه حد رجم است. معلوم می‌شود که در ذهن سائلین آن‌وقت این بود که رجم چه مستندی دارد. اگر ما بودیم و این روایات به همان دلایلی که گفتیم نمی‌توانستم اعتماد کنیم. روایت اول که ضعف سندی دارد و روایت دوم هم به همان دلایلی که هر چیزی که دلالت کند بر تحریف قرآن مخدوش است قابل‌قبول نیست. اگر بگوییم که این روایات نمی‌خواهد بگوید قرآن تحریف شده یعنی در تفسیر اصیل قرآن این جمله‌ها بوده که یعنی امام **علیه­السلام** از مصحف خودش بحث می‌کند آن‌وقت روایت دوم دلالتش بد نیست و بعید هم نیست که حمل بر همین کنیم یعنی درواقع امام صادق **علیه­السلام** می‌خواهد بگوید که آن تعبیر مصحف‌هایی که عندهم بود، تفسیر قرآن بوده است. اگر این باشد هم دلالت و هم سندش خوب است و مشکلی ندارد منتها در محدوده شیخ و شیخه دیگران را نفی نمی‌کند و فقط می‌گوید در محدوده شیخ و شیخه رجم است اما در غیر شیخ و شیخه دو چیز را باید توجه کنیم که 1. در دلالت احصان قید شود چراکه جاهای دیگر قید دارد که غیر محصن رجم نمی‌شود 2. حکم شیخ و شیخه نفی ماعدا نمی‌کند.

تفسیری که در مصحف تفسیر اعم از بطن و تأویل و تفسیر به معنای ماست. احتمالاً از همین‌ها استفاده می‌کردند به‌عنوان تفسیر بطن و تأویلات آیات چون آنی که به مصحف نسبت داده می‌شود و گاهی در روایات آمده است بعضی همین‌طور است و واقعاً به ظواهر نیست که بگوییم این ظاهری بوده و امام **علیه­السلام** بازش کرده­اند و این را از آن بیرون آورده است پس تفسیری که می‌گوییم اعم از تفسیر و تأویل به معنای امروزی است. دلیل اول را می‌توانیم فی‌الجمله با این توجیه بپذیریم البته خیلی هم نیاز نداریم به خاطر اینکه روایات متعدد در اینجا داریم.

### دلیل دوم

اما از این دلیل که بگذریم در این بحث روایاتی داریم که دلالت بر رجم می‌کند. این روایات در همان باب اول حد زنا که اشاره کردیم آمده است. روایاتی که دلالت بر ثبوت رجم در شریعت می‌کند. انصاف این است که روایات متعدد و دلالت‌ها خیلی روشن است سخت کسی بگوید این‌ها را بگذارید کنار. این روایات که خواهیم خواند به چند دسته تقسیم می‌شود که دسته اول روایاتی است که دلالت می­کند بر اینکه زانی محصن رجم می‌شود مطلقاً.

#### روایت اول

**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرَّجْمُ حَدُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ الْجَلْدُ حَدُّ اللَّهِ الْأَصْغَرُ فَإِذَا زَنَى الرَّجُلُ الْمُحْصَنُ رُجِمَ وَ لَمْ يُجْلَدْ[[3]](#footnote-3).**

سند ظاهراً مشکلی ندارد. بعد عرض می‌کنیم که آیا علاوه بر رجم جلد هم هست یا نیست که از این حیث روایات سه دسته می‌شود که بعد صحبت می­کنیم. اینجا می‌فرماید که رجم می‌شود البته دارد **و لم یجلد**.

#### روایت دوم

**وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الشَّيْخِ وَ الشَّيْخَةِ أَنْ يُجْلَدَا مِائَةً وَ قَضَى لِلْمُحْصَنِ الرَّجْمَ وَ قَضَى فِي الْبِكْرِ وَ الْبِكْرَةِ إِذَا زَنَيَا جَلْدَ مِائَةٍ وَ نَفْي‏ سَنَةٍ فِي غَيْرِ مِصْرِهِمَا وَ هُمَا اللَّذَانِ قَدْ أُمْلِكَا وَ لَمْ يُدْخَلْ بِهَا[[4]](#footnote-4).**

در شیخ و شیخه گفته‌شده است صد شلاق بزنند و می‌گوید امیرالمؤمنین **علیه السلام** در محصن رجم اجرا کرد. بعضی احتمال یا ادعایی کردند که رجم در شریعت بوده است ولی بعد از نزول آیه **الزانیه و الزانیا فجلدوا کل واحد منها مئه جلده** نسخ شد و همه شلاق شد منتها جواب این ادعا این است با قرائن تاریخی که در جای خودش اشاره می‌شود پیغمبر اکرم **صلی­الله­علیه­وآله­وسلم** بعد از نزول آیه **الزانیه الزانی فجلدوا کل واحد منهما مئه جلده** باز حد رجم را جاری کرده است پس معلوم می‌شود ناسخ رجم نیست. به قرائن تاریخی امیرالمؤمنین **علیه السلام** هم رجم را جاری کرده است که نشان می‌دهد رجم نسخ نشده است و آنجا که رجم نیست قتل است. پس بحث فی‌الجمله این است که آیا اصل رجم نسخ شده و دیگر وجود ندارد؟ پیامبر **صلی­الله­علیه­وآله­وسلم** بااینکه این آیه نازل شده بود ولی باز رجم کرده است. از گروه خاصی از روایاتی که ادعا می‌کند که امیر­المؤمنین **علیه السلام** رجم جاری کرده است معلوم می‌شود که نسخ نشده است.

#### روایت سوم

**وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْحُرُّ وَ الْحُرَّةُ إِذَا زَنَيَا جُلِدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ فَأَمَّا الْمُحْصَنُ وَ الْمُحْصَنَةُ فَعَلَيْهِمَا الرَّجْمُ[[5]](#footnote-5).**

#### روایت چهارم

**وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ[[6]](#footnote-6).**

#### روایت پنجم

**وَ عَنْهُ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَمْ يَجْلِدْ وَ ذَكَرُوا أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام رَجَمَ بِالْكُوفَةِ وَ جَلَدَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ قَالَ مَا نَعْرِفُ هَذَا أَيْ لَمْ يَحُدَّ رَجُلًا حَدَّيْنِ جَلْد وَ رَجْمٌ فِي ذَنْبٍ وَاحِدٍ[[7]](#footnote-7).**

در حدیث پنجم دارد که در زانی محصن می‌گوید این دو ثابت است.

#### روایت ششم

**وَ عَنْهُ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْمُحْصَنُ يُرْجَمُ وَ الَّذِي قَدْ أُمْلِكَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَجَلْدُ مِائَةٍ وَ نَفْيُ سَنَةٍ.**

#### روایت هفتم

**وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَن‏ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الْمُحْصَنِ وَ الْمُحْصَنَةِ جَلْدُ مِائَةٍ ثُمَّ الرَّجْمُ.**

مثل روایت شش روایت هشت سند معتبری دارد.

### جمع­بندی

مجموعه این روایاتی که اینجا آمده است گرچه بعضی‌شان ممکن است اشکال سندی داشته باشد ولی بعضی کاملاً سند خوبی دارد. این مجموعه در کنار هم دلالت بر رجم می‌کند. علاوه بر روایاتی که در جزئیات بعد خواهد آمد که آن‌ها دلالت می‌کند که رجم اصل است و بحث جزئیات می‌کند؛ بنابراین‌ ادله آیه بود و یکی مجموعه روایات که مستقیم می‌گوید رجم در محصن فی‌الجمله ثابت است. یک دسته زیادی از روایات هم که مستقیم نمی‌گوید رجم ولی در جزئیات و تفاصیل رجم را ذکر می‌کند که اگر فلان کرد توبه‌اش قبول می‌شود یا نمی‌شود. آن‌هم دلالت بر آن دارد که اصل رجم ثابت است؛ بنابراین از مجموعه روایاتی که مستقیم گفته رجم و روایاتی که در جزئیات و تفاصیل رجم را ذکر کرده است؛ تواتر و قطعیتی پیدا می‌شود که فی‌الجمله در شریعت اسلام حد رجم ثابت است.

1. . وسائل الشيعة، ج‏28، ص: 62 [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان ص 67 [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‏28، ص: 61 [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان [↑](#footnote-ref-4)
5. . همان ص 62 [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان [↑](#footnote-ref-7)